

متن پرسش

سلام استاد: ساعت ۴ صبح هستش. بعد مدت‌ها نیمه شب بلند شدم. بماند که بعضی روزها نماز صبحم قضا می‌شد. چرا اینقدر سنگینم برای عبادت؟ چرا هر چی تلاش می‌کنم حضور ندارم؟ مگه نگفتن افضل الناس من عشق العباد، پس این چه عذاب استدراجی است که دامنگیرم شده؟ چطور شهدا و حاج قاسم و امثال قائد الشهد اینقدر مقید به نماز شب بودند و راحت اهل انس و معاشقه؟ به خصوص خاطرات امام که حوله می‌آوردند از شدت گریه منقلبم می‌کنه ولی چرا اصلا شور و عشق و هیچی نیست برام. آخه زور زدنی نیست که هی زور بزنی نماز بخون و روزه بگیر و قرآن هر روز یادت نره و گناه نکن و نگاه به نامحرم نکن و غصبت رو مواظب باش و شهوت بیچارت نکنه و اینجور چیزا. حرصم می‌خورم ولی یک زور زدن و جون کندن درش هست. آخه رنج سیر و سلوکی فکر نکنم باشه، رنج و سختی الکیه شاید. تا کی دنبال عزم گناه نکردن و انجام واجبات و ترک محرمات باشم. نمیدونم. دعا کنید برام. ممنون

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این‌که بالاخره باید در انجام واجبات و ترک محرمات، جدی بود و در این‌که باید در انجام مستحبات به خود سخت‌گیری نکرد؛ حرفی نیست. صحبت در حضور بیشتر ذیل اراده الهی و درک قرب الهی می‌باشد به صورتی که ممکن است و پیش می‌آید. در این مورد است که به گفته شیخ شبستری: «تجلی که جمال و گه جلال است» عرایضی شده تحت عنوان «ما و اکنون خویش و حضور در دینداری خاص در آینده‌ای بزرگ»

<https://lobolmizan.ir/search?search=%D9%A5%D8%A7%D9%A8%D8%A7%DA%A9%D9%A6%D9%A8%D9%A6&tab=sounds> که رفقا به صورت جزوه تهیه فرموده‌اند و <https://eitaa.com/jozavatlobolmizan/2084> و عزیزان فرازهایی از آن را شرح فرموده‌اند https://eitaa.com/soha_sima/6056 . از این جهت باید به این نکته فکر کرد که آیا اگر در جلال الهی قرار گیریم نوعی محرومیت از آن حالات جمالی حضرت محبوب است؟ یا آن حالت نیز در جای خود قابل قبول می‌باشد. موفق باشید